




## بهترین سر آغاز

ای نام تو بهترین سر آغاز\* بی نام تو نامه کی کنم باز؟  
«نظامی گنجوی»

به آسمان نگاه می کنیم، ماه و ستاره ها، خورشید و ابرها را می بینیم.  
خدایا، تو را سپاس می گوئیم که آسمان آبی، ستارگان درخشان، آفتاب روشن،  
ممتاب زیبا و ابرهای پر از باران را آفریدی.  
به زمین نگاه می کنیم؛ کوه های بلند، دریا های وسیع\*، دشت های سرسبز،  
موجودات\* کوچک و بزرگ ما را شگفت زده\* می کنند.





به خودمان نگاه می‌کنیم؛ چشم بینا\*، گوش شنوا و دست و پای توانا داریم. قدرت و استعدادی\* داریم که می‌توانیم کارهای شایسته\* انجام بدهیم. خوب فکر کنیم، درس بخوانیم و در زندگی پیشرفت کنیم.

خدایا، ما را موفق کن تا قدر پدر، مادر و آموزگار خود را بدانیم و به آن‌ها احترام بگذاریم. ما را یاری کن تا با دوستانمان خوب و صمیمی باشیم و محبت‌های آنان را هرگز فراموش نکنیم.

ای خدای بخشنده‌ی مهربان، ما را یاری کن تا فقط تو را پرستیم و در راه رضای\* تو گام برداریم.

خدایا تو را سپاس می‌گوییم که این همه نعمت به ما بخشیدی. ما را یاری\* کن تا از این نعمت‌ها خوب استفاده کنیم.

خدایا چنان کن سرانجام کار تو خشنود باشی و ما رستگار\*

## فَعَالِيَتَهَا

### گوش کن و بگو



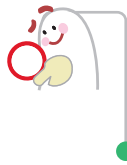
- ۱- وقتی به آسمان نگاه می‌کنیم، چه چیزهایی می‌بینیم؟
- ۲- از قدرت و استعدادی که داریم، چه استفاده‌هایی می‌توانیم بکنیم؟
- ۳- چرا باید قدر پدر، مادر، آموزگار و دوستان خود را بدانیم؟
- ۴- .....

### درست، نادرست



- ۱- در روزهای ابری ستارگان را در آسمان می‌بینیم.
- ۲- برای پیشرفت در زندگی باید خوب فکر کنیم و خوب درس بخوانیم.
- ۳- «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» یعنی: خدایا تنها تو را می‌پرستیم و از تو یاری می‌خواهیم.
- ۴- ما فقط در نماز خدا را شکر می‌کنیم.
- ۵- .....

### نکته



- در درس خواندیم:
- به آسمان نگاه می‌کنیم.
- حالا بگو:
- [من] به آسمان نگاه می‌.....
- [تو] به آسمان نگاه می‌.....
- [او] به آسمان نگاه می‌.....
- [ما] به آسمان نگاه می‌.....
- [شما] به آسمان نگاه می‌.....
- [آن‌ها] به آسمان نگاه می‌.....

### واژه‌آموزی



- توجه کن.
- کوه‌های مرتفع ← کوه‌های بلند
- دشت‌های خرم ← دشت‌های سرسبز
- دریا‌های وسیع ← دریا‌های گسترده
- حالا بگو:
- ستارگان روشن ← ستارگانِ.....
- دوستان صمیمی ← دوستانِ.....
- کارهای شایسته ← کارهایِ.....
- کتاب مفید ← کتابِ.....

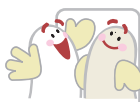


## بگرد و پیدا کن



- ۱- کلمه‌هایی را که در آن‌ها حرف (هـ ـ هـ) آمده است.
- ۲- کلمه‌هایی را که در آن‌ها حرف (عـ ع) آمده است.
- ۳- کلمه‌های تازه‌ای را که در این درس آمده‌اند.
- ۴- .....

## به دوستانت بگو



- ۱- اگر بخواهی از خدا تشکر کنی، به او چه می‌گویی؟
- ۲- از خدا چه چیزهایی می‌خواهی؟
- ۳- .....

## کتاب خوانی



- ۱- سال گذشته چه کتاب‌هایی در کلاس خواندید؟
- ۲- از کدام کتاب بیش‌تر خوش‌تر آمد؟ چرا؟
- ۳- .....

## بین و بگو



## نمایش



بعد از گذشت سه ماه، یکی از دوستان صمیمی سال‌های گذشته‌ات را دیده‌ای؛ یکی از خاطرات خودت را با او نمایش بده.



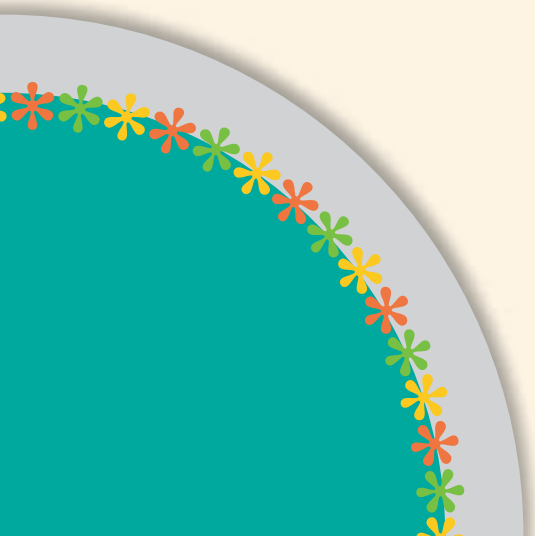
## بہ نام خدا

بہ نام خداوند رنگین کمان  
خداوند سجاوٹ رنگ رنگ  
خدایی کہ آب و هوا آفرید  
خدایی کہ از بوی گل بہتر است  
خدایا بہ ما مہربانی بدہ  
دلی صاف و بی کینہ مانند آب  
خداوند بخشندہی مہربان  
خداوند پروانہ ہای قشنگ  
درخت و گل و سبزہ را آفرید  
صمیمی تر از خندہی مادر است  
دلی سادہ و آسمانی بدہ  
دلی روشن و گرم چون آفتاب

محمود پور وہاب

# فصل اوّل

## نهادها






## لبنجد نقاشی ها



آن روز، روز خوب و قشنگی بود. ما همراه مادر بزرگ و پدر بزرگ به گردش رفته بودیم. نشستن زیر سایه درختان، در هوای پاک و تمیز، آن هم کنار خانواده واقعاً لذت بخش\* بود.

هنوز تا ناهار یک ساعت مانده بود. من و برادرم رضا، کنار مادر بزرگ نشسته بودیم و او با همان لبخند همیشگی بر ایمان خاطره تعریف می کرد. خاطرات\* مادر بزرگ چه قدر شیرین و شنیدنی بود.

رضا گفت: «ایلا جان، من با خودم دفتر و مداد رنگی آورده ام. خیلی دلم می خواهد پدر بزرگ و مادر بزرگ را نقاشی کنم.» پدر بزرگ وقتی شنید، خندید و گفت: «پس من هم صورت گل و قشنگ شما را نقاشی می کنم. اصلاً چه طور است همگی منظره ی امروز را



که دور هم نشسته ایم، نقاشی کنیم؟»

همه دست به کار شدیم، نیم ساعت بعد

همه ی نقاشی ها آماده بود. مادر بزرگ و پدر بزرگ و

پدر و مادرم با دیدن آن ها بلند خندیدند. هر کدام از ما طوری

نقاشی کرده بودیم؛ مثلاً رضا فراموش کرده بود موهای پدر بزرگ را بکشد. من دماغ\*

مادر بزرگ و چانه اش\* را کسی بزرگ کشیده بودم. نقاشی پدر بزرگ هم خیلی خیلی



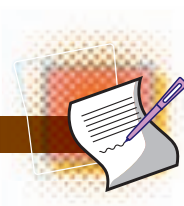


جالب بود. پدرم پیشنهاد کرد که همه ی آن ها را به درخت آویزان کنیم. وقتی آویزان کردیم، مادرم گفت: «همه ی نقاشی ها قشنگند. در همه ی آن ها هم یک چیز دیده می شود. اگر گفتید آن چیست؟» همه با دقت به نقاشی ها نگاه کردیم. رضا گفت: «فهمیدم! همه، توی نقاشی ها لبخند می زنیم.» پدرم گفت: «آفرین! درست است. لبخند صورت ها را زیبا می کند و اخم و عصبانیت\*، زیبایی را از صورت ها می گیرد.» مادرم گفت: «اگر همه لبخند بزیم دنیا گلستان\* می شود.»



آن روز به ما خیلی خوش گذشت. وقتی به منزل برگشتیم من از پدر بزرگ خواهش\* کردم اجازه دهد نقاشی او را همراه همه ی نقاشی ها به دیوار اتاق مان بزنم. هنوز که هنوز است خانه ی ما پر از لبخند است.





## فَعَالِيَّتْهَا

### گوش کن و بگو

- ۱- چرا مادر گفت: اگر همه لبخند بزیم دنیا گلستان می شود؟
- ۲- خانه ی ما پر از لبخند است یعنی.....
- ۳- .....



### واژه آموزی



### درست، نادرست

- |   |                                       |
|---|---------------------------------------|
| ● به این جمله ها توجه کن:                 | ۱- ما بعد از ناهار نقاشی کشیدیم.      |
| ● ما خدا را <u>شکر</u> می کنیم.           | ۲- اخم و عصبانیت زیبایی را از صورت ها |
| ● در چای <u>شکر</u> می ریزیم.             | می گیرد.                              |
| ● حالا این کلمه ها را به چند شکل می توانی | ۳- پدر گفت: «لبخند صورت ها را زیبا    |
| بخوانی؟                                   | می کند».                              |
| ● کرم - شش - سم - عالم - دم               | ۴- .....                              |



### نکته

- در درس خواندیم:
- خانواده ی ما همراه مادر بزرگ و پدر بزرگ به گردش رفته بودند.
- حالا بگو:
- من همراه مادر بزرگ و پدر بزرگ به گردش رفته بودم.....
- ... همراه مادر بزرگ و پدر بزرگ به گردش رفته.....
- ... همراه مادر بزرگ و پدر بزرگ به گردش رفته.....
- ما همراه مادر بزرگ و پدر بزرگ به گردش رفته.....
- ... همراه مادر بزرگ و پدر بزرگ به گردش رفته.....
- آن ها همراه مادر بزرگ و پدر بزرگ به گردش رفته.....



- ۱- کلمه‌هایی که شکل نوشتن آن‌ها مانند «حتماً» است.
- ۲- جمله‌ای که لبخند نقاشی‌ها را نشان می‌دهد.
- ۳- کلمه‌ای که در درس بیش‌تر تکرار شده است.
- ۴- .....

## به دوستانت بگو



- ۱- چه وقت لبخند می‌زنی؟
- ۲- اگر دوستت اخمو و عصبانی باشد، چگونه او را می‌خندانی؟
- ۳- .....

## بازی، بازی، بازی



تعدادی کلمه مانند (عصبانی - خوش حال - اخمو - ترسو و...) روی تابلو یا روی کارت نوشته می‌شود. سپس یک گروه از دانش‌آموزان پای تابلو می‌آیند. اولین عضو گروه با اولین کلمه، جمله‌ای کوتاه می‌گوید و نفر بعدی پس از تکرار جمله با کلمه‌ی بعدی جمله‌ی دیگری می‌گوید. هر گروه که بتواند جمله‌های بهتری بگوید، برنده است.

## کتاب خوانی



- ۱- چند نفر یا چند موجود در داستان کتاب بودند؟
- ۲- کتابی که خواندید، درباره‌ی چه موضوعی بود؟
- ۳- .....

## با هم بخندیم



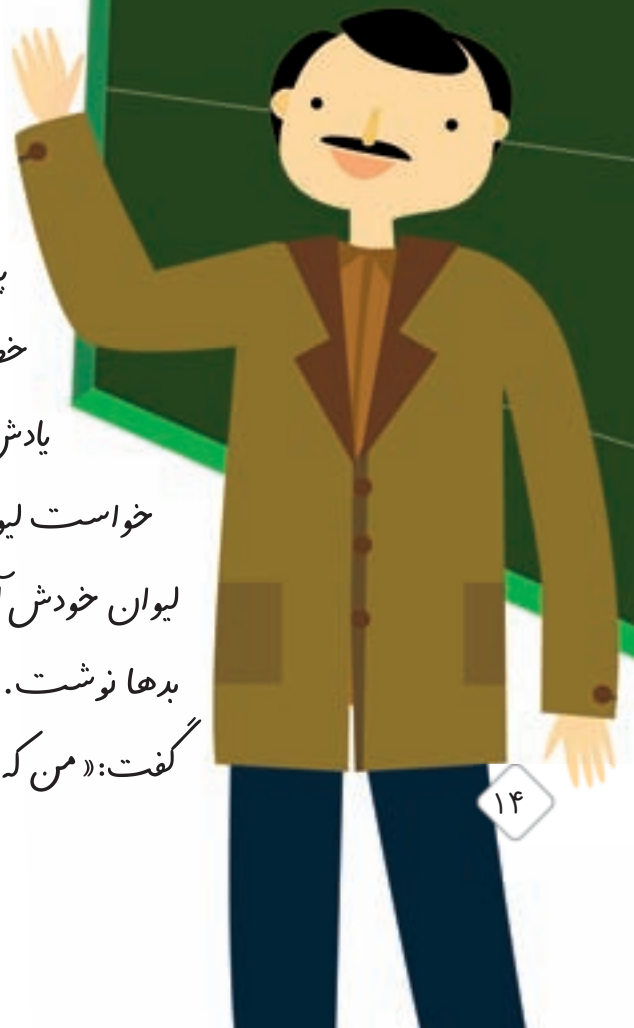
آموزگار درباره‌ی انواع دندان‌ها صحبت کرد. سپس از بچه‌ها پرسید: «آخرین دندانی که در دهان انسان پیدا می‌شود، چه دندانی است؟»  
فلی گفت: «آقا، دندان مصنوعی.»



## نماینده‌ی کلاس

سراخام روزی که دانش آموزان، آن همه انتظارش\* را می کشیدند فرارسید. آقای معلم گفت: «امروز می خواهیم نماینده ای جدید برای کلاسمان انتخاب کنیم. هرکس روی ورق کاغذ\* کوچکی که به دستش می دهم اسم دو نفر را که به نظرش\* شایسته ی این کارند بنویسد.»

بعد از خواندن رأی ها\*، امین نماینده ی کلاس\* شد. روز بعد امین زودتر از همیشه، خندان و خوش حال به مدرسه آمد. همین که پایش را در کلاس گذاشت، قبل از هر کاری یک خط روی تخته کشید تا اسم خوب ها و بدها را بنویسد. یادش آمد که روز پیش لیوان نیاورده بود؛ و وقتی از حسن خواست لیوانش را به او بدهد، حسن گفته بود هرکس باید با لیوان خودش آب بخورد. برای همین اسم حسن را در فهرست بدها نوشت. وقتی بچه ها وارد کلاس شدند حسن با ناراحتی گفت: «من که شلوغ\* نکرده ام.» امین گفت: «شلوغ نکرده ای





ولی کتابت را ورق می زنی و  
حواس بقیه را پرت می کنی.»

سعید زیر میز رفت تا مدادش را بردارد. امین اسم او را هم  
در ردیف بدها نوشت. وقتی سعید اعتراض کرد امین  
سه تا علامت جلوی اسم او گذاشت. خلاصه \* امین به  
بهانه \* های مختلف اسم بچه ها را در ردیف بدها می نوشت.  
همه ی بچه ها از ترس ساکت نشسته بودند. آقای معلم که به کلاس آمد سر و صدای  
بچه ها بلند شد. وقتی ماجرا را فهمید گفت: «مثل این که امین فراموش کرده است،  
یک نماینده ی خوب باید چه صفاتی \* داشته باشد.»

سپس از دانش آموزان خواست تا گروه های سه نفره تشکیل بدهند و با مشورت  
هم بنویسند که نماینده ی خوب باید دارای چه صفاتی باشد. آقای معلم حسن را صدا زد  
تا نظر مشترک \* همه را روی تابلوی کلاس بنویسد. حسن نوشت: «نماینده باید مرتب،

تمیز، باحوصله و درس خوان\* باشد. بچه ها هم او را دوست داشته باشند.» آقای معلم گفت: «درست است که نماینده مسئول حفظ نظم در کلاس است اما باید عادل\* و امین هم باشد.» بعد یکی از بچه ها گفت: «خدا را شکر که ما توی کلاسما

به نام خدا

امین داریم» بعد همه خندیدند و آقای معلم با لبخند رو به امین کرد و گفت: «امین جان، وقتی بچه ها تو را برای نمایندگی انتخاب کرده اند باید شایستگی\* خود را نشان بدی. نباید آن ها را ناراحت کنی.»

امین که از خجالت\* سرش را پایین انداخته بود گفت: «من از بچه ها معذرت\* می خواهم. قول می دهم که از فردا نماینده ی خوبی برای کلاس باشم.»





## فَعَالِيَّتْهَا

### گوش کن و بگو



- ۱- چرا امین اسم حسن را در فهرست بدها نوشت؟
- ۲- نظر مشترک بچه‌ها درباره‌ی صفات یک نماینده‌ی خوب چه بود؟
- ۳- امین به بچه‌های کلاس چه قولی داد؟
- ۴- .....

### درست، نادرست



- ۱- امین اسم سعید را در فهرست بدها نوشت چون روز قبل لیوانش را به او نداده بود.
- ۲- نماینده مسئول حفظ نظم در کلاس است اما در مدرسه هم باید نظم را رعایت کند.
- ۳- وقتی کتاب خود را ورق می‌زنی باید مواظب باشی برگ‌ها تا نخورند.
- ۴- کسی که خجالت بکشد سرش را بالا می‌گیرد.
- ۵- .....

### واژه‌آموزی



● کلمه‌های زیر را بخوان.

- |                  |                |              |
|------------------|----------------|--------------|
| شایسته ← شایستگی | گرسنه ← گرسنگی | تشنه ← تشنگی |
|                  |                | ● حالا بگو:  |
|                  | نماینده ←      | همیشه ←      |
|                  | زنده ←         | بچه ←        |
|                  | راننده ←       | همه ←        |





● در درس خواندیم:

امروز می خواهیم نماینده ای جدید برای کلاسما ن انتخاب کنیم.  
این جمله را به چند شکل دیگر هم می توان گفت:  
می خواهیم امروز نماینده ای جدید برای کلاسما ن انتخاب کنیم.  
برای کلاسما ن می خواهیم امروز نماینده ای جدید انتخاب کنیم.  
برای کلاسما ن امروز می خواهیم نماینده ای جدید انتخاب کنیم.  
می خواهیم امروز برای کلاسما ن نماینده ای جدید انتخاب کنیم.  
حالا ببین جمله ی زیر را به چند شکل می توانی بگویی.  
روز بعد امین زودتر از همیشه، خندان و خوش حال به مدرسه آمد.



## بگرد و پیدا کن



- ۱- کلمه‌هایی را که همزه دارند.
- ۲- کلمه‌هایی را که حرف «ض- ص- ظ» دارند.
- ۳- در کدام بخش درس، صفات یک نماینده‌ی شایسته آمده است؟
- ۴- .....

## به دوستانت بگو



- ۱- اگر روزی نماینده‌ی کلاستان باشی چه کار می‌کنی؟
- ۲- ماه آبان چه مناسبت دانش‌آموزی دارد؟
- ۳- .....

## نمایش



روی ۱۰ کارت مسئولیت‌های مدرسه (مدیر - معلم - مربی بهداشت و...) نوشته می‌شود. دانش‌آموزی یکی از کارت‌ها را برمی‌دارد و با حرکات دست و چهره و بدن خود شخصیت روی کارت را معرفی می‌کند. هر دانش‌آموزی که درست حدس بزند برنده می‌شود و بازی را ادامه می‌دهد.

## کتاب‌خوانی



- ۱- خلاصه‌ی کتابی را که هفته‌ی گذشته خوانده‌ای، بگو.
- ۲- نام نویسنده و ناشر کتاب چه بود؟
- ۳- .....

## پدر بزرگ

دیشب پدر بزرگم  
آمد به خانگی ما  
باز او مرا بغل کرد  
بوسید صورتم را

\* \* \*

مادر برای او زود  
یک چای تازه آورد  
او خسته بود و پایش  
انگار درد می کرد

\* \* \*

با خنده باز از من  
پرسید: «در چه حالی؟»  
کردم تشکر از او  
گفتم که «خوب و عالی»

\* \* \*

در دست پیر او بود  
باز آن عصای زیبا  
خندید و قلقلک داد  
با آن عصا دلم را

ناصر کشاورز

